

### متن پرسش

سلام: من در سال آخر دبیرستان هستم و تصمیم من این است که به دانشگاه بروم و احساس می‌کنم از راهی به غیر از دانشگاه موفقیت بیشتری کسب می‌کنم و بیشتر می‌توانم به مردم کمک کنم. من باور دارم که تنها چیزی که زندگی را از روزمرگی خارج می‌کند عشق است. دنیا و دین بر مدار عشق است. یکی از درس‌های نماز را هم همین میدانم که با اینکه در نماز هر بار یک ذکر تکراری و حرکات تکراری انجام می‌شود اما وقتی بنده عاشق پرودگارش باشد اصلاً متوجه تکراری بودن نماز نمی‌شود مگر عاشق از ابراز عشق به معشوقش خسته می‌شود؟ خیر چون با تمام وجود می‌گویم دوستش دارد و چیزی که از وجود برخوایسته باشد حتی اگر صد بار هم تکرار شود تکراری نمی‌شود و من دوست دارم اگر راهی را انتخاب می‌کنم با تمام وجود و عشق انتخاب کنم تا متوجه روزمرگی زندگی نشوم. اما مادر و پدرم نظر متفاوتی دارند من به آن‌ها گفتم موفقیت من در این دنیا وابسته به شغل من نیست و تنها چیزی که من را موفق می‌کند بنده بودن است آن‌ها می‌گویند اگر بنده هستی نباید رو حرف مادر و پدر حرف بزنی و باید راه دانشگاه را بروی بدون اینکه حتی بخوای ما را قانع کنی در صورتی که من می‌دانم اگر این کار را کنم حال خودم خوب نیست و وقتی حالم خوب نباشد نمی‌توانم بنده خوبی باشم و به مردم خدمت کنم و سر راه کمالم قرار می‌گیرد من چه باید بکنم؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به این فکر کنید که ما در این جهان باید زندگی کنیم و در همین جهان باید عشق را تجربه نماییم. لذا حاضر شدن در مجامع علمی به خودی خود مانع سیر به سوی عشق نمی‌شود، عشقی که همان‌طور که متوجه‌اید، همه‌ی زندگی است. موفق باشید